

Recognizing the Concept of the Complainant in Iran's Criminal Justice System: A Perspective on Judicial Practice

Sahar Soheil Moghadam^{1*}, Amir Hossein Bahiraei², Gholam Hasan Koushki³

1. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran.

2. PhD Student, Criminal Law and Criminology, University of Tehran, Tehran, Iran.

3. Associate Professor, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabaee University, Tehran, Iran.



Article Type:

Original Research

Pages: 307-338

Received: 2024 May 12

Revised: 2024 August 01

Accepted: 2024 August 10



Abstract

The complainant in the procedure for prosecuting forgivable offenses holds particular importance and status, to the extent that they can be considered an active and dynamic participant. Judicial authorities in forgivable offenses are required to verify the standing of the complainant. According to Article 10 of the Criminal Procedure Code, the complainant is regarded as a victim who has suffered harm or loss due to the commission of the crime and demands the prosecution of the accused. In some offenses, identifying the complainant is challenging because, based on the criterion set forth in the mentioned article, it is difficult to determine which person or persons have been directly harmed by the crime. Additionally, some individuals may have suffered indirect harm, yet accepting their complaint may align with legal logic. The primary question is whether the scope of the complainant can be extended to indirect victims. For example, in the crime of theft, can the beneficiary (holder of usufruct rights) or the owner of the benefit be considered the complainant, or can only the owner of the property itself file a complaint? Or, in cases of destruction of entrusted property, can the trustee be the complainant, or is only the owner of the property entitled to file a complaint? Judicial practice indicates that there is no clear criterion among judges in this regard, leading to conflicting rulings. Sometimes, in interpreting Article 10 of the Criminal Procedure Code, a restrictive approach is taken, emphasizing direct victims, while at other times, a broader view is adopted, accepting both direct and indirect victims. In this article, using an analytical-descriptive method and relying on collected judicial rulings, the concept of the complainant in various cases is examined. Subsequently, it is deemed necessary to establish a precise and clear legal criterion for verifying the standing of the complainant.

Keywords: Victim, Forgivable offenses, Judicial precedent, Complainant, Harm and loss

* Corresponding Author: s.soheilmoghadam@shahed.ac.ir

بازشناسی مفهوم شاکی در نظام دادرسی کیفری ایران با نگاهی به رویه قضائی

سحر سهیل مقدم^{۱*}، امیرحسین بحیرائی^۲، غلامحسن کوشکی^۳

۱. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.



چکیده

شاکی در فرایند دادرسی کیفری جرایم قابل گذشت از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار است به گونه‌ای که می‌توان برای او نقشی پویا و فعال در نظر گرفت. مقامات قضائی در جرایم قابل گذشت ملزم به احراز سمت شاکی هستند. بر اساس ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، شاکی بزه‌دیده‌ای در نظر گرفته شده است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شده و تعقیب متهم را تقاضا می‌کند. در برخی جرایم شناسایی شاکی دشوار است زیرا با توجه به ملاک مندرج در ماده مذکور تشخیص این که چه شخص یا اشخاصی مستقیماً از وقوع جرم متضرر شده‌اند دشوار است. هم چنین ممکن است اشخاصی به صورت غیرمستقیم متحمل زیان شده باشند ولی پذیرش شکایت آنان مطابق با منطق حقوقی باشد. سوال اصلی آن است که آیا می‌توان دایره شمول شاکی را به بزه‌دیدگان غیرمستقیم هم گسترش داد؟ به عنوان نمونه، در جرم سرقت می‌توان صاحب حق انتفاع یا مالک منفعت را شاکی دانست یا این که فقط مالک عین مال می‌تواند شکایت کند؟ یا در تخریب مال امانی، آیا امین می‌تواند شاکی باشد یا اینکه صرفاً مالک مال دارای سمت شاکی است؟

رویه قضائی حاکی از آن است که ملاک مشخصی در این زمینه میان قضات وجود ندارد و با تشبیه آرا روبه‌رو هستیم. گاه در تفسیر ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری رویکردی مضیق با تاکید بر بزه‌دیده مستقیم و گاه دیدگاهی موسع همراه با پذیرش بزه‌دیده مستقیم و غیرمستقیم اتخاذ می‌شود. در این نوشتار با روش تحلیلی - توصیفی و با استناد به آرای قضائی جمع‌آوری شده، مفهوم شاکی در پرونده‌های مختلف بررسی و سپس تعیین ضابطه دقیق و شفاف در قانون جهت احراز سمت شاکی امری ضروری دانسته شده است.

نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۳۰۷-۳۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۰



تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده است.

واژگان کلیدی: بزه‌دیده، جرایم قابل گذشت، رویه قضائی، شاکی، ضرر و زیان

درآمد

ورود کنشگران عدالت کیفری به فرایند تحقیقات و رسیدگی در برخی جرایم منوط به شکایت شاکی است. این جرایم که از آن‌ها با عنوان جرایم قابل گذشت یاد می‌شود در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی احصا شده‌اند. خاستگاه واقعی و تاریخی ظهور جرائم قابل گذشت را باید در دوران دادگستری خصوصی در حقوق کیفری ماهوی و سیستم دادرسی اتهامی^۱ در حقوق کیفری شکلی جستجو کرد (محمودی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۰). به عقیده برخی، سیاست گذشت پذیر کردن جرائم، گامی به سوی ترمیمی کردن عدالت کیفری و تلطیف آن از رهگذر سازوکارهای مشخص است و پیش فرض آن، این تفکر است که جرم ارتكابی بیش از آنکه نقض هنجارهای رسمی باشد، یک پدیده خصوصی میان اشخاص است. در نتیجه هدف و اولویت نخست دستگاه عدالت کیفری باید برقراری عدالت از رهگذر ایجاد صلح و سازش و حل و فصل اختلاف‌های ناشی از جرم از طریق مشارکت دادن طرف‌های ذینفع (بزهکار و بزه‌دیده) باشد (رستمی و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۲). هم‌چنین گفته شده است گذشت‌پذیری جرائم موجب کالایی شدن مجازات‌ها و حاکمیت منطق بازار در قلمرو حقوق کیفری می‌شود و طرفین دعوا با قیمت‌گذاری بر جرائم و مجازات‌ها به سازش و مصالحه می‌اندیشند (رستمی، ۱۴۰۰: ۳۴۱). با توجه به آن‌که آغاز تعقیب در جرائم قابل گذشت منوط به شکایت شاکی است؛ پرسش مطروحه آن است که ملاک شناسایی شاکی چیست؟ آیا شاکی کسی است که آثار مستقیم جرم را تحمل می‌کند؟ به عبارت دیگر شخصی است که مستقیماً از جرم متضرر می‌شود (رویکرد مضیق) یا آن‌که شاکی، شخص دارای سمت «صاحب حق»، «صاحب مال»، «مالک منفعت» یا به طور کلی هر مصلحتی است که مورد حمایت قانون بوده و جرم علیه آن رخ داده است (رویکرد موسع). به عنوان نمونه، در جایی که شیشه خانه‌ای تخریب شده، آیا مستأجر

۱. از مهم‌ترین ویژگی‌های این سیستم، منع دخالت مستقیم قاضی برای تعقیب و رسیدگی به جرم است و به دلیل عدم تفکیک دقیق مجازات از جبران خسارت که خود نتیجه عدم تفکیک نظم عمومی از منافع فردی است، تعقیب متهم فقط در صورت شکایت زیان‌دیده از جرم و مراجعه او به قاضی امکان‌پذیر بوده است.

به عنوان مالک منفعت می‌تواند شکایت کند یا این‌که فقط مالک خانه را می‌بایست به عنوان شاکی به رسمیت شناخت؟ یا در جرم سرقت طلاهای زوجه از منزل، شاکی فقط مالک طلاها محسوب می‌شود یا سرپرست خانواده (زوج) هم می‌تواند شکایت کند بی‌آنکه طلاها متعلق به او باشد؟ در پذیرش هریک از این رویکردها آثاری مترتب است. به عنوان نمونه چنانچه هم مالک منفعت و هم مالک عین را شاکی بدانیم، آیا علی‌رغم گذشت مالک عین، شروع به تعقیب مجدد با لحاظ شکایت مالک منفعت امکان‌پذیر است؟ در صورت پذیرش دیدگاه مضیق، اساساً ملاک تعیین بزه‌دیده مستقیم از غیرمستقیم چه کسی است؟ در مثال تخریب شیشه‌ی آپارتمانی که مستأجر در آن ساکن هست چه کسی بزه‌دیده مستقیم است؟ مالکی که در محل دیگری ساکن هست یا مستأجری که باید با عواقب ناشی از تخریب (اعم از سرما یا گرما، تمیزکاری و ...) را تحمل کند. یا این‌که اساساً ضرر بالفعل لازم است یا ضرر بالقوه کافی هست؟ به عنوان نمونه در صورتی که خودروهای موجود در یک پارکینگ عمومی بر اثر تقصیر صاحب پارکینگ توسط متهم تخریب شود آیا قبل از جبران خسارت مالکان خودروها، صاحب پارکینگ می‌تواند به عنوان شاکی طرح شکایت نماید؟ با توجه به تشتت آرای قضایی در زمینه شناخت مفهوم شاکی، در این پژوهش برآنیم به این پرسش پاسخ بدهیم که شاکی چه کسی است؟

در این مقاله به سوالات فوق به صورت مستند و مستدل با بررسی رویه قضایی پاسخ داده شده است. روش ما در تحلیل و بیان مطالب، توصیفی-تحلیلی، با بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای به خصوص قوانین، نظریه‌های مشورتی، رویه و تجربه قضائی است. در نهایت با تلفیقی از یافته‌ها بر مبنای قانون، رویه قضایی و نظریات مشورتی و نقد آنها سعی بر آن است که به نتایج منطقی دست یابیم. مرور پیشینه پژوهش گویای آن است که پژوهش در حوزه مفهوم شاکی با نگاهی به رویه قضایی با این کیفیت سابقه نداشته است. عبدالکریم بنی‌اسدی و ولی‌الله انصاری در سال ۱۴۰۱، با مقاله‌ای با عنوان «بزه‌دیدگان شاکی در جرایم منافی عفت» صرفاً به بررسی شناخت شاکی در جرم منافی

عفت پرداخته‌اند؛ در حالی که در این پژوهش هدف ما شناسایی شاکی در تمام جرایم است و فقط به یک جرم توجه نشده است. مقالات دیگری نیز از سایر نویسندگان به رشته تحریر درآمده اما صرفاً به بیان نظری مفهوم شاکی و جرم قابل گذشت اختصاص یافته و رویه قضایی مسکوت مانده است.^۱ در این مقاله، در دو قسمت ابتدا رویکردهای کلی ناظر بر احراز عنوان شاکی و مباحث نظری بررسی شده و سپس احراز عنوان شاکی در رویه قضایی به تفکیک جرائم تحلیل شده است.

۱- رویکردهای کلی ناظر بر احراز عنوان شاکی

نظر به این که احراز سمت شاکی با توجه به تعریف قانونی آن، ظرفیت تحلیل‌های مختلفی را دارد لازم است تا رویکردهای مختلف در این خصوص مورد بررسی قرار گیرد. پذیرش هر یک از این دیدگاه‌ها در رویه قضایی آثار مختلفی دارد.

۱-۱- سیر تحولات قانونی مفهوم شاکی

در خصوص نقش بزه‌دیده در آغاز تعقیب کیفری نگرش‌های متفاوتی وجود دارد. شماری از نظام‌های کیفری با «رویکردی ایستا» به این مقوله نگرسته و مداخله بزه‌دیده در این زمینه را محدود کرده‌اند. در برابر، بیشتر نظام‌های کیفری با پیش‌بینی نقشی پویا برای بزه‌دیده، امکان شروع تعقیب شماری از دعاوی کیفری برپایه نظر/خواست وی را میسر پنداشته‌اند (نیازپور، ۱۳۹۱: ۳۵۲). نظام حقوقی ایران با جرایم قابل گذشت به نقش پویای بزه‌دیده رسمیت بخشیده است. در نظام عدالت کیفری انگلستان، قربانیان در فرایند دادرسی کیفری نقش کمی دارند. جرم در این کشور قبل از اینکه جنبه خصوصی

۱. «بزه‌دیده به منزله شاکی و حقوق او در مقررات دادرسی کیفری ایران» از پیمان ابراهیمی، مجله حقوقی دادگستری، پاییز و زمستان ۱۳۸۴/ «گذشت‌پذیری جرائم در پرتو مبانی حقوق کیفری» از هادی رستمی، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۵۱، شماره ۲، ۱۴۰۰

داشته باشد، خطایی عمومی و اخلاقی محسوب می‌گردد و دخالت متضرر از جرم در فرایند دادرسی در این کشور تنها در حد یک شاهد است (مهر، ۱۳۹۸: ۶۱۳). به عبارت دیگر، مشارکت بزه‌دیده انفعالی است (میرکمالی، ۱۳۹۴: ۱۷۱). در نظام کیفری کشور آلمان بزه‌دیده حق اساسی و اولیه در طرح دعوای کیفری در سازمان پلیس، دادستانی و دادگاه دارد. این حق نه تنها در ماده ۱۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری آلمان به رسمیت شناخته شده بلکه دادگاه قانون اساسی آلمان نیز از این حق به عنوان یکی از حقوق اساسی یاد کرده است. براساس آمار در حدود ۹۰ درصد پرونده‌ها، تعقیب با شکایت بزه‌دیده شروع می‌شود (زینالی و مقدسی، ۱۳۹۲: ۱۹۰).^۱ در نظام حقوقی فرانسه، بزه‌دیده بیشتر در قالب مدعی خصوصی وارد دعوای کیفری می‌شود و حق درخواست مجازات بر عهده دولت است (همان: ۱۹۲). در نظام کیفری ایران، بزه‌دیده فراتر از شاهد عمل می‌کند.

در حال حاضر با افزایش تعداد جرائم قابل گذشت با مدنی‌سازی حقوق کیفری مواجه هستیم که در آن حدود اختیارات جامعه و نمایندگان آن در تعقیب کیفری افراد و به تبع آن، مستحق کیفر بودن یا نبودن آن‌ها، به جای آن‌که مبتنی بر قبح ذاتی فعلی یا فاعلی موضوع باشد، مبتنی بر ضرر و زیان وارده بر بزه‌دیده و منوط به درخواست او و محدود به حدودی است که تعیین آن‌ها در اختیار شخص زیان‌دیده از جرم است (روستائی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۶۲). شناخت جرائم قابل گذشت به عنوان یکی از نمونه‌های سیاست جنایی مشارکتی (جمشیدی، ۱۳۹۰: ۱۷۹) و به تبع آن شناخت مفهوم دقیق شاکی مستلزم مذاقه در قوانین پیشین است.

پیشینه تقنینی در خصوص تعیین ضابطه و ملاک جرائم قابل گذشت و غیرقابل گذشت از ماده ۲۷۷ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ به عنوان اولین قانون مدون جزایی

۱. جهت اطلاعات بیشتر:

میرکمالی، علیرضا. (۱۳۹۰). «جایگاه بزه‌دیده در قانون آیین دادرسی کیفری آلمان»، آموزه‌های حقوق کیفری، شماره

ایران آغازگردید.^۱ برای تشخیص قابل گذشت بودن جرائم معمولاً دو روش مورد استفاده قانونگذار بوده و در برخی مواقع، ترکیبی از هر دو روش استفاده شده است. یک روش که به روش احصای قانونی موسوم شده و روش دیگر، شیوه تعیین ضابطه نام دارد که در آن قانونگذار بدون ذکر جرم یا جرائمی خاص، به بیان ملاک تفکیک جرائم قابل گذشت از جرائم غیرقابل گذشت اکتفا نموده و تشخیص مصادیق آن‌ها را به دادگاه‌ها واگذار می‌کند (خالقی، ۱۳۹۵: ۱۲۲). رویکرد فعلی قانونگذار در قانون مجازات اسلامی، ترکیبی از هر دو روش است.

در پیشینه تقنینی مفهوم شاکی، قانونگذار کشورمان همواره رویه ثابتی داشته و شاکی را به متضرر از جرم تعریف نموده است یعنی کسی را شاکی تلقی کرده که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شده باشد. در همین راستا مطابق ماده ۹ قوانین موقتی محاکمات جزایی (آیین دادرسی کیفری) مصوب ۱۳۹۱/۰۵/۳۰، «شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیانی (یعنی خسارت مالی) شده است و در ضمن ادعای عمومی (از طرف مدعی العموم) مطالبه غرامت و خسارت می‌نماید مدعی خصوصی محسوب می‌شود». هم‌چنین مطابق ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸/۰۶/۲۸ «شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان شده و یا حقی از قبیل قصاص و قذف پیدا کرده و آن را مطالبه می‌کند مدعی خصوصی و شاکی نامیده می‌شود». ضرر و زیان مادی و منافع ممکن الحصول که در نتیجه ارتکاب جرم حاصل شده است قابل مطالبه است. به عقیده برخی، شاکی خصوصی به موجب این ماده همان متضرر از جرم است که مجنی علیه یا قربانی جرم نیز نامیده می‌شود اما شاکی خصوصی همیشه همان متضرر از جرم نیست زیرا اگرچه در اکثر موارد شاکی خصوصی و متضرر از جرم یا مجنی علیه یا قربانی جرم در یک شخص متجلی می‌شوند اما مواردی هم

۱. جهت اطلاعات بیشتر در مورد جرایم قابل گذشت و غیرقابل گذشت در قوانین مصوب پیش از سال ۱۳۹۲: جعفرزاده، سیامک؛ حمید علیزاده، علی جان نثارکهنه شهری؛ جرائم قابل گذشت و غیرقابل گذشت در نظام کیفری ایران؛ پژوهشنامه حقوق کیفری، سال سیزدهم، شماره اول، ۱۴۰۱، صص ۱۴-۱۰

وجود دارد که شاکی خصوصی غیر از متضرر از جرم است (زارعت، ۱۳۸۵: ۱۵). قانون‌گذار در ماده ۱۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ برای اولین بار از واژه بزه‌دیده^۱ در تعریف شاکی استفاده کرده است و همان ملاک تضرر از جرم را برای تفسیر بزه‌دیده برگزیده است. هم‌چنین قانون‌گذار در مواد متعددی از قانون یادشده به حقوق بزه‌دیده در مراحل مختلف فرایند عدالت کیفری پرداخته و گفتمان جدیدی را در حوزه سیاست جنایی ایجاد نموده است (شیری، ۱۳۹۷: ۱۶۳). حقوق بزه‌دیده در دو دسته قرار می‌گیرد: حقوق مرتبط با کیفر و نحوه اجرای آن و حقوق مرتبط با جبران آسیب‌های مادی و معنوی ناشی از جرم. براساس این ماده، «بزه‌دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می‌گردد و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند، «شاکی» و هرگاه جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه کند، «مدعی خصوصی» نامیده می‌شود».

در ادبیات آیین دادرسی کیفری می‌بایست به تفکیک چهار واژه پرداخت: بزه‌دیده، شاکی، مدعی خصوصی و اعلام‌کننده جرم. بزه‌دیده لفظی عام است که شامل شاکی و مدعی خصوصی می‌شود و میان واژگان مدعی خصوصی و شاکی عموم و خصوص مطلق برقرار است. مدعی خصوصی شاکی ای است که براساس ماده ۱۵ ق.آ.د.ک تا پیش از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند (کوشکی، ۱۴۰۱: ۱۹۳). اعلام‌کننده جرم شخص ثالثی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیانی نشده و صرفاً وقوع جرم را گزارش می‌دهد. به عبارت دیگر، اعلام‌کننده جرم اعم از این‌که یک شهروند عادی، یک شخص حقوقی و یا یک مأمور رسمی باشد، فاقد نفع شخصی در تعقیب جرم است و در حقیقت این اشخاص با اعلام خود، مقامات مسئول را در کشف بزه و تعقیب متهم یاری می‌کنند (شاملو و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰۷).^۲

۱. جهت اطلاعات بیشتر: رایجیان اصلی، مهرداد، بزه‌دیدگان و نظام عدالت جنائی، مجله حقوقی

دادگستری، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، شماره ۵۲ و ۵۳ و ۷۵ تا ۱۱۸.

۲. جهت اطلاعات بیشتر: مهدوی پور مقدم، علیرضا، شاملو، باقر. (۱۳۹۶). «تحلیل حقوقی اعلام جرم در

تعقیب کیفری»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۴، شماره ۲.

قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری تعریف صریحی از شاکی ارائه ننموده است و شاکی را به شخصی تعریف کرده که متحمل ضرر و زیان گردد. ضرر و زیان به دو دسته مادی و معنوی تقسیم می‌شود. ضرر مادی زبانی است که قابل تقویم به پول باشد. موضوع ضرر مادی دو نوع است: ضرر بر اموال و ضرر بر جان یا سلامتی. ضرر مالی نوعاً تلف مال یا نقص و معیوب کردن آن است، مانند ایجاد حریق در منزل یا کارخانه. منافع ممکن الحصول و ضرر و زیان بدنی دو مصداق از مصادیق ضرر و زیان مادی هستند (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۱۶۴). زیان معنوی مطابق تبصره ۱ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است.

۲-۱- پذیرش رویکرد مضیق یا موسع در مورد مفهوم شاکی

هرچند قانون‌گذار تضرر از وقوع جرم را به طور مطلق معیار تشخیص شاکی خصوصی قرار داده است ولی به نظر می‌رسد باید بین تضرر مستقیم و غیرمستقیم از وقوع جرم قایل به تفصیل شد. برخی نویسندگان معتقدند شاکی خصوصی را تنها باید شخصی تلقی کرد که از وقوع جرم مستقیماً متضرر شده باشد (رحمدل، ۱۳۹۳، ۷۴). مثلاً چنان چه متهم در پارکینگ آپارتمان مبادرت به تخریب عمدی اتومبیل آقای الف نماید، عرف و رویه قضایی فقط آقای الف را به عنوان بزه‌دیده از جرم و شاکی تلقی می‌نمایند در حالی که ممکن است سایر ساکنین آپارتمان نیز متحمل صدمه روحی شده و از سلب امنیت آپارتمان دچار آسیب شوند اما نمی‌توان ایشان را به عنوان شاکی در پرونده تخریب دارای سمت دانست. هم‌چنین اگر متهم به آقای الف توهین نماید و الفاظی به کاربرد که فقط توهین به شخص الف باشد نه توهین به خانواده او اما آقای الف طرح شکایت ننماید و پدر آقای الف با این عنوان که توهین متهم به پسرش باعث هتک حیثیت خانوادگی او شده اقدام به طرح شکایت نماید، طبق ظاهر قانون، تعریف شاکی بر او صدق می‌کند. با این وجود عرف و رویه قضایی و دکتترین حقوقی، پدر را در این فرض شاکی تلقی نکرده

و شکایت وی را از موجبات شروع به تعقیب نمی‌داند (عابدی، ۱۴۰۰: ۲۰۴). برخی دیگر ذینفع بودن را در تعریف شاکی ملاک قرار داده‌اند. منظور از ذینفع بودن شاکی این است که در نتیجه ارتکاب جرم، یک ضرر و زیان مادی و یا معنوی به او وارد شده باشد (منصورآبادی، ۱۳۹۶: ۱۲۰). آیا ذینفع در اینجا معادل ذینفع در اقامه دعوی حقوقی است که در بند ۱۰ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی به آن اشاره شده است؟

بدین سان از یک سو می‌توان قائل به رویکرد مضیق در تفسیر شاکی شد و از سوی دیگر مفهوم موسّع را برای شاکی در نظر گرفت. به عنوان نمونه در جرایم علیه اموال و مالکیت؛ در دیدگاه موسّع، شاکی کسی است که بر مال ید دارد اعم از ید مالکانه، ید امانی در قالب ودیعه، عاریه، اجاره و به طور کلی هر صاحب حقی اعم از مالک منفعت یا دارای حق انتفاع. در دیدگاه مضیق، در این جرایم تنها مالک مال می‌تواند به عنوان شاکی طرح شکایت نماید. به عنوان نمونه در یکی از پرونده‌های مطروحه در شعب بازپرسی تهران، تعدادی از موتورهای موجود در پارکینگ موتورهای توقیف شده سرقت شده است. بنابر تفسیر موسّع می‌توان مالک پارکینگ و مالک موتور را شاکی دانست و در تفسیر مضیق تنها مالک موتورسیکلت‌ها امکان طرح شکایت کیفری دارد. در واقع با رویکرد موسّع علاوه بر مالک اصلی مال، امین هم بزه‌دیده محسوب می‌شود و می‌تواند شکایت کند. شاید بتوان مفهوم شاکی در ماده یک اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت را در مفهوم موسّع تفسیر کرد. مطابق این ماده «منظور از بزه‌دیدگان، کسانی هستند که به طور فردی یا جمعی، مورد آسیب بدنی یا روانی، آسیب معنوی، ضرر اقتصادی یا آسیب قابل توجه به حقوق بنیادی‌شان قرار گرفته‌اند و این را از طریق فعل یا ترک فعل‌هایی که در نقض حقوق کیفری قابل اجراء در میان دولت‌های عضو می‌باشد، متحمل شده‌اند و این قوانین همچنین شامل آن دسته قوانینی است که سوءاستفاده بزهکارانه از قدرت را منع می‌کند»^۱.

1. Declaration of Basic Principle on Justice for Victims of Crime and Abuse of Powers,

۲- احراز عنوان شاکی در پرتو رویه قضائی

عنوان شاکی در رویه قضایی با تکیه بر اندیشه‌های حقوقی و رعایت مصالح دادرسی تعیین می‌شود. قضات در تفسیر عنوان بزه‌دیده و تحمل وقوع ضرر و زیان در جرایم مختلف، ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری را به اشکال گوناگونی تفسیر می‌کنند. تفسیر از بزه‌دیده در جرایم علیه اشخاص نسبت به جرایم منافی عفت و جرایم علیه شخصیت معنوی افراد در رویه قضایی بسیار متفاوت است. در برخی از پرونده‌های کیفری اختلاف نظر در خصوص مفهوم شاکی میان دو مرجع هم‌عرض و یا مراجع تجدیدنظر و بدوی وجود دارد. احراز سمت شاکی در رویه قضایی در انواع جرایم ذیللاً مورد اشاره قرار گرفته است.

۱-۲- شاکی در جرائم علیه اموال و مالکیت

تعیین شاکی در پرونده‌های علیه اموال و مالکیت با اختلاف نظر همراه است. در برخی از این پرونده‌ها تفسیر مضیق و در برخی دیگر هم تفسیر موسع در مورد عنوان شاکی اعمال شده است. گاهی شخص امین یا دارای حق انتفاع به عنوان شاکی تلقی شده و گاهی تنها مالک به عنوان شاکی در نظر گرفته شده است.

در یک پرونده با عنوان سرقت از منزل، اموال چند نفر از اعضای خانواده به سرقت رفته است. با فرض قابل گذشت بودن سرقت صورت گرفته (مثلاً در مورد متهمین نوجوان)، آیا در این جا صرف شکایت سرپرست خانواده کافی است یا این که شکایت مالکان هریک از اموال سرقت شده ضروری است؟ در یک پرونده با همین عنوان اتهامی، دادگاه بدوی نظر بر این که اموال مورد ادعای شاکی (زوج) متعلق به همسر شاکی (زوجه) بوده و شاکی فاقد سمت نسبت به همسرش است با توجه به فقدان سمت شاکی در

طرح شکایت، حکم بر برائت متهم صادر کرده است.^۱ با این وجود در این پرونده دادگاه تجدیدنظر دیدگاه دیگری را ارائه داده است. در رأی دادگاه تجدیدنظر آمده است «در سرقت اموال از منزل، لازم نیست تمام افرادی که فاکتور اموال به نام آن‌ها است اقامه شکایت نمایند، بلکه شکایت سرپرست خانواده برای جواز رسیدگی کافی است».^۲ در این

۱. در خصوص اتهام خانم ف.م. فرزند الف. با وکالت آقای م.د. مبنی بر سرقت موضوع شکایت آقای ج.خ.، دادگاه با توجه به جمیع اوراق و محتویات پرونده و تحقیقات به عمل آمده و گزارشات مرجع انتظامی و شکایت شاکی و مکالمات تلفنی متهمه و قرار مجرمیت و کیفرخواست صادره و نظر بر پنج فقره فاکتور تقدیمی توسط شاکی و اظهارات متهمه مبنی بر قبول مکالمات تلفنی و انکار بلاوجه سرقت با توجه به مکالمات مشارالیه، لذا دادگاه بزه انتسابی به متهم را محرز و مسلم دانسته علی‌هذا به استناد ماده ۶۵۶ از قانون مجازات اسلامی (و لحاظ بند ۵ ماده ۲۲ قانون مذکور با توجه به فقد سابقه و وضعیت خاص متهمه و زن بودن مشارالیه) حکم بر محکومیت متهمه به تحمل نود و یک روز حبس تعزیری و تحمل پنج ضربه شلاق تعزیری و رد مال به شاکی (۱. فاکتور ۰۲۴۵۶ و ۰۲۴۵۷ مورخ ۹۰/۱/۱۸ جواهر فروشی ر.، ۲. فاکتور صادره از آقای م. به شماره ۳۰۴ مورخ ۷۵/۱/۱۷ که ۷۷/۵۳۰ گرم می باشد، ۳. فاکتور شماره ۴۵۱۹ مورخ ۸۲/۱۰/۲۱ جواهر فروشی الف.، ۴. فاکتور بی شماره مورخ ۸/۲/۳۱ به وزن ۱۳/۵۹ گرم از جواهر فروشی ل. که دو فاکتور اولی برلیان و سه فاکتور آخر طلا بوده که جمعاً ۷۰۷/۷۲۰ گرم طلا بوده اند) صادر و اعلام می گردد و در خصوص سایر ادعای شاکی نظر بر این که به بیان شاکی سایر طلاها متعلق به همسر شاکی بوده که مشارالیه نیز شکایت نکرده و در قرار مجرمیت و کیفرخواست نیز به ادعای مشارالیه اشاره ای نشده و دادسرا فقط در مورد ادعای آقای ج. رسیدگی نموده و دادگاه نیز در چارچوب کیفرخواست رسیدگی می نماید و نظر بر این که مالک مابقی مورد ادعای شاکی همسر شاکی بوده و شاکی فاقد سمت نسبت به همسرش می باشد علی‌هذا در مورد سایر ادعاهای شاکی به استناد اصل ۳۷ قانون اساسی حکم بر برائت متهمه صادر و اعلام می گردد. رأی صادره حضوری و ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ، قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران می باشد.

رئیس شعبه ۱۱۶۵ دادگاه عمومی جزایی تهران - گودرزی

۲. به موجب دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۲۱۸۰۵۰۰۵۲۶ مورخ ۱۳۹۱/۵/۳۱ دادگاه عمومی جزایی شعبه ۱۱۶۵ تهران خانم ف.م. فرزند الف. به دلیل سرقت از منزل آقای ج.خ. به استناد مواد ۲۲ و ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی به تحمل ۹۱ روز زندان و پنج ضربه شلاق و رد برخی از اموال مسروقه به شاکی محکوم گردیده و نسبت به رد بقیه اموال مسروقه با این استدلال که سایر طلاها متعلق به همسر شاکی بوده، رأی برائت صادر شده است. آقای م.د. به وکالت از محکوم علیه و آقای ج.خ. نسبت به نحوه رد مال و صدور رأی برائت اعتراض کرده و خواستار رسیدگی مرحله تجدیدنظر گردیده اند. این دادگاه با بررسی تمام اوراق پرونده اولاً اعتراض آقای م.د. وارد تشخیص داده نمی شود. زیرا مفاد لایحه اعتراض متضمن دلیلی نیست که مبین عدم صحت دادنامه بدوی در قسمت محکومیت باشد لذا به استناد ماده ۲۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری رأی بر رد اعتراض وی صادر می گردد. ثانیاً: اعتراض آقای ج.خ. ملاً

پرونده اموالی از زوج و زوجه سرقت شده بود. حال در فرضی که فقط اموالی از زوجه سرقت شده باشد و او آن طلاها را با پول خود و فاکتور به نام خود خریده باشد، آیا باز هم می‌توان زوج را با عنوان سرقت از منزل شاکی محسوب کرد؟

پرونده دیگر مربوط به جرم تخریب است. ملکی که در تصرف مستأجر است مورد تخریب قرار می‌گیرد. آیا مستأجر به عنوان مالک منفعت می‌تواند شکایت کند یا این که تنها مالک ملک باید شکایت کند؟ در نگاه اول به نظر می‌رسد هر دو دارای این حق هستند اما دادگاه بدوی و تجدیدنظر بر این عقیده بوده‌اند که احراز مالکیت شاکی به عنوان دلیل سمت، لازمه شروع رسیدگی به بزه تخریب مال است.^۱ در همین راستا در پرونده‌ای به

وارد است؛ زیرا برای رسیدگی به سرقت اموال از منزل لازم نیست تمام افراد منزل که فاکتور اموال به نام آن‌ها است به کلانتری و دادسرا مراجعه نموده و اقامه شکایت نمایند بلکه شکایت سرپرست خانواده برای جواز رسیدگی کافی است. از این رو به استناد تبصره ۱ ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب با نقض رأی برائت رأی بر محکومیت خانم ف.م. فرزند الف. به رد تمام اموال مسروقه موصوف در پرونده در حق شاکی به استناد ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی صادر می‌گردد. این رأی قطعی است.

۱. در خصوص اتهام آقای م.م. فرزند ن.، دایر بر تخریب حسب شکایت آقای و.پ.، دادگاه با توجه به محتویات پرونده و تحقیقات به عمل آمده و حسب اظهارات شاکی مبنی بر عدم مالکیت نسبت به اموال تخریب شده و دفاعیات متهم دادگاه با توجه به این که موضوع شکایت واجد جنبه خصوصی بوده و مستلزم شکایت مالک مال می‌باشد، بنابراین به لحاظ فقد سمت قانونی مشارالیه در طرح شکایت بنابراین مستند به اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رأی بر برائت نامبرده صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره حضوری و ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در محاکم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد. رئیس شعبه ۱۱۲۴ دادگاه عمومی جزائی تهران - کیالاشکی

در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای و.پ. فرزند ع. نسبت به دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۳۲۵۰۱۶۲۸ مورخ ۹۲/۱۲/۱۳ صادره از شعبه ۱۱۲۴ دادگاه عمومی جزایی تهران که به موجب آن حکم بر برائت آقای م.م. فرزند ن. از اتهام تخریب عمدی اصدار یافته است؛ با نگرش در مجموعه اوراق و محتویات پرونده نظر به این که در تحقق بزه عنوان شده تعلق مال به دیگری و عمدی بودن عمل ارتكابی (تخریب) از عناصر متشکله آن بوده در مانحن فیه تجدیدنظرخواه به لحاظ عدم مالکیت بر اموال تخریب شده فاقد سمت قانونی در طرح شکایت بوده است که با این وصف دادگاه تجدیدنظرخواهی عنوان شده را غیر وارد تشخیص و با تغییر رأی از برائت به منع تعقیب دادنامه معترض عنه را در اجرای مقررات ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری اصلاح و در نهایت به استناد به ماده ۲۵۷ قانون مرقوم تأیید و استوار می‌نماید. رأی صادره قطعی است.

شماره ۱۷۶۹۱۲/۰۰۶۱۴۲۶۸۹۲۰۰۰ متهم نوجوان مرتکب تخریب ماشین آقای الف شده در حالی که او خارج از کشور بوده است. آقای الف همه امور راجع به آن خودرو را به آقای ب وکالت داده است. آقای ب با ارائه وکالت نامه رسمی از سوی آقای الف، از متهم نوجوان به اتهام تخریب شکایت کرده اما بازپرس محترم با توجه به آن که آقای ب وکیل رسمی مالک بوده و نه مالک نامبرده را ذینفع ندانسته و قرار موقوفی تعقیب صادر کرده است.

در پرونده دیگری به شماره کلاسه ۱۴۰۱۹۱۹۲۰۰۱۰۱۴۲۴۴۳ در خصوص گزارش ضابطین، شکایت ص. س علیه آقای م. ع دایر بر تخریب درب منزل، پرونده در مسیر تحقیقات قرار گرفت. نظر به این که شاکی طی صورت جلسه اظهار به مالکیت همسر خود بر منزل داشته لذا مستند به مواد ۹ الی ۱۲ و بند پ ۳۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری قرار موقوفی تعقیب صادر شده است. هم چنین در پرونده مطروحه در یکی از شعب بازپرسی تهران؛ در خصوص شکایت مالک تعمیرگاه از نوجوانی که ماشین های در حال تعمیر (سپرده شده به تعمیرگاه جهت تعمیر) را تخریب نموده با استناد به این که شاکی در اینجا مالک ماشین است نه صاحب تعمیرگاه قرار موقوفی تعقیب صادر شده است. یا در پرونده شکایت رئیس کلانتری از متهم نوجوان که در حین تعقیب و گریز عامدانه ماشین کلانتری را تخریب نموده است، بازپرس محترم از ریاست کلانتری خواسته بود نماینده حقوقی ناجا برای پیگیری شکایت به شعبه بازپرسی مراجعه نماید، با توجه به عدم حضور نماینده حقوقی و همچنین عدم مالکیت و ذی سمت بودن رئیس کلانتری، قرار موقوفی تعقیب صادر شده است.^۱

در این راستا، اشاره به نظریه مشورتی به شماره ۹۸۷/۱۴۰۲/۷ مورخ ۱۴۰۲/۱۱/۲۹ حائز اهمیت است. سوال طرح شده آن است که چنان چه فردی موتورسیکلت متعلق به نیروی انتظامی (دولت) را عمداً تخریب نماید، رضایت راکب ملاک است یا واحد حقوقی و

۱. مطابق ذیل ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی جرایم تعزیری درجه ۵ تا ۸ اطفال و نوجوانان در صورت داشتن بزه دیده قابل گذشت محسوب میشوند.

یا سایر نهادهای مربوطه؟ پاسخ: نیروی انتظامی، متضرر از جرم است و تعقیب متهم فقط با شکایت شاکی (نیروی انتظامی) شروع می‌شود.

مطابق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، بزه تصرف عدوانی در مواردی که املاک متعلق به بخش خصوصی باشند، قابل گذشت شناخته شده است. حال اگر ملک موضوع تصرف، متعلق به دولت باشد لیکن شخص خصوصی متصرف آن باشد، آیا جرم قابل گذشت است یا خیر؟ شخص ذی سمت جهت طرح دعوی، مالک است یا متصرف؟ براساس نظریه مشورتی ۷/۱۴۰۰/۱۶۴۷ مورخ ۱۴۰۱/۰۱/۲۱، اولاً، بزه تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق طبق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ فقط نسبت به املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی قابل گذشت اعلام شده است و این جرایم نسبت به املاک و اراضی دولتی و عمومی غیر قابل گذشت است؛ اعم از این که متصرف ملک دولت باشد یا شخصی خصوصی، (متصرف از طرف دولت) و دادستان ذی ربط وفق مواد ۹ و ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ موظف به تعقیب کیفری مرتکب است. ثانیاً، عبارت «متعلق به» در ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ منحصر به مالکیت عین یا منفعت نیست و اذن به انتفاع نیز می‌تواند موضوع تعلق قرار گیرد. بنابراین مأذون در انتفاع و به طور کلی هر شخصی که هر حق قانونی دیگری غیر از مالکیت داشته باشد می‌تواند با استناد به ماده قانونی پیش گفته اعلام شکایت کند. در این نظریه؛ مفهوم شاکی به صورت موسّع در نظر گرفته شده است و مالک منفعت و مأذون در انتفاع هم می‌تواند در لباس شاکی برای بزه تصرف عدوانی طرح شکایت کند. در نظریه مشورتی دیگر^۱ (که در زمان صدور آن جرم تصرف عدوانی مطلقاً قابل گذشت

۱. شماره ۲۲۱۰/۹۶/۷ به تاریخ ۱۳۹۶/۰۹/۱۹ «با توجه به وظایف و تکالیف مقرر در قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور چنانچه جرم دارای حیثیت عمومی باشد مثل تصرف عدوانی اراضی ملی موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی و سازمان بازرسی پس از بررسی اسناد و مدارک ملی بودن این اراضی محرر گردد سند رسمی رای کمیسیون ماده واحده یا آگهی اعمال ماده ۵۶ در این صورت آیا میتوان در اجرای مقررات سازمان من جمله بند د تبصره ۱ ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی راساً و از طریق دادستان عمومی و انقلاب اعلام جرم نماید یا با عنایت به ماده ۲۲۷ قانون مجازات اسلامی طرح چنین شکایتی صرفاً از طریق ادارات متولی موضوع منابع طبیعی، شهرداری یا اوقاف و... باید

بوده) سازمان دولتی یا وزارت خانه‌ای که مالکیت ملک برای او بوده می‌تواند در بزه تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق شکایت کیفری به عمل آورد. در همین راستا در نظریه شماره ۷/۱۴۰۲/۱۳۹۱ مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۱۹ اداره حقوقی قوه قضاییه با پذیرش نظریه موسّع، متصرف قانونی را در بزه خیانت در امانت به عنوان شاکی شناخته است.

در پرونده دیگری که به اتهام کلاهبرداری رایانه‌ای علیه یک متهم نوجوان دریکی از شعب بازپرسی تهران مطرح شده است؛ خانومی ادعا دارد که با عابر بانک همسرش خرید اینترنتی انجام داده اما بعداً مشخص شده که صفحه مزبور وجود خارجی نداشته و توسط متهم نوجوان به صورت متقلبانه طراحی شده است. بازپرس محترم در خصوص متهم نوجوان به اتهام کلاهبرداری رایانه‌ای با استناد به این‌که مالک آن کارت عابر بانک همسر شاکی بوده و وی شکایتی به عمل نیاورده است، قرار موقوفی تعقیب صادر کرده است. صرف نظر از این‌که استدلال بازپرس محترم در قرار صادر شده به چه میزان از قوت حقوقی برخوردار است^۱ سوالی که مطرح می‌شود این است که اگر شکایت شخصی غیر از صاحب حساب بانکی در بزه کلاهبرداری رایانه‌ای مورد پذیرش قرار گیرد آن‌گاه اگر فردی به عنوان دوست صاحب حساب ادعا کند که از کارت عابر بانک دوستش استفاده کرده و بزه دیده واقع شده است باید شکایت وی مورد پذیرش قرار گیرد. بدین شکل ممکن است در جایی که بزه دیده اصلی امکان یا فرصت طرح شکایت نداشته باشد بزه دیده نمایی ایجاد شود.

صورت پذیرد؟ نظریه اداره کل حقوقی قوه قضاییه اولاً بزه موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی با توجه به تصریح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ از جرایم قابل گذشت است و برابر تبصره ۱ ماده ۱۰۰ این قانون در این گونه جرائم شروع تعقیب منوط به شکایت شاکی است و سازمان بازرسی کل کشور در فرض سؤال شاکی تلقی نمی‌شود. ثانیاً فرض سؤال از شمول بند ۲ و تبصره ۱ ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور نیز خارج است. بنابراین سازمان بازرسی در صورت احراز تجاوز افراد به اراضی ملی و اموال عمومی و سوء جریان مالی و اداری باید مراتب را به وزارتخانه یا سازمان مربوط اعلام نماید تا سازمان یا وزارتخانه ذی ربط طبق وظایف خود نسبت به طرح شکایت لازم در مراجع قضائی اقدام نماید.

۱. در این پرونده نوع کالای خریداری شده به صورت اینترنتی در تصمیم بازپرس محترم اثرگذار بوده است. این معیار هم میتواند مقام قضایی را در بررسی ادعای شاکی مبنی بر استفاده از کارت عابر بانک همسرش یاری نماید.

با وجود اختلاف نظر در آرای قضایی در مورد جرایم علیه اموال و مالکیت به نظر می‌رسد ماهیت جرم ارتكابی در تشخیص سمت شاکی موضوعیت دارد و در هر دسته از جرایم باید تفسیر متناسب با آن جرایم صورت گیرد. در جرایم علیه اموال و مالکیت شاکی خصوصی شخصی است که به نحوی از انحاء نظیر مالکیت عین یا منافع، دارای علقه مالکیت است و یا از حق استفاده برخوردار است. عدم پذیرش شکایت مالک منافع یا دارنده حق استفاده موجب تضییع حقوق آنان خواهد بود. البته ناگفته پیداست که باید توسعه مفهوم ضرر در احراز سمت شاکی با رعایت اعتدال انجام شود لذا راننده اداره که ماشین به وی سپرده شده است و با استناد به لزوم پاسخ‌دهی به مقام مافوق در خصوص تخریب ماشین شکایت کیفری مطرح نموده است نباید به عنوان شاکی تلقی گردد.

۲-۲- شاکی در جرائم علیه اشخاص

به منظور شناسایی شاکی، جرائم علیه اشخاص را می‌توان به دو دسته جرائم علیه تمامیت جسمانی، جرائم علیه شخصیت معنوی تقسیم کرد.

در جرائم علیه تمامیت جسمانی، شاکی یا خود مجنی علیه است یا در فرض فوت اولیای دم که بنابر تصریح ماده ۳۵۱ ق.م.ا، ولی دم همان ورثه مقتول است به جز زوج یا زوجه او که حق قصاص ندارد. ولی دم در پرونده قتل بزه‌دیده غیرمستقیم است که با تأسی از موازین فقهی به عنوان شاکی شناخته می‌شود. در همین راستا در پرونده شماره ۱۴۰۲۶۸۹۲۰۰۰۲۹۹۳۰۳۸ متهم مواد مخدر استعمال نموده و در اثر توهم ایجاد شده مادر خود را مورد ضرب و شتم قرار داده و با ایجاد هیاهو و جنجال نظم آپارتمان را بهم ریخته است. برادر متهم از برادرش شکایت می‌کند. شکایت شاکی در خصوص اتهام اخلاف در نظم موضوع ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی (فصل تعزیرات) و نگهداری مواد مخدر در دادسرا تحت تعقیب قرار می‌گیرد (این شکایت در واقع اعلام جرم به حساب می‌آید). بازپرس پرونده در خصوص شکایت شاکی از برادرش با عنوان ضرب و جرح عمدی، از

متهم تحقیق به عمل نمی‌آورد. در قرار صادره در خصوص شکایت شاکی علیه برادرش مبنی بر ایراد ضرب و جرح عمدی به مادرش با توجه به ذی سمت نبودن شاکی قرار موقوفی تعقیب صادر شده است. هم‌چنین در پرونده شماره ۱۴۰۲۶۸۹۲۰۰۰۲۹۹۰۳۸ در خصوص گزارش مرجع انتظامی علیه آقای ر. ه مبنی بر ایراد ضرب و جرح عمدی اعضای خانواده و اخلال در نظم و آسایش عمومی، با توجه به محتویات پرونده، از آنجا که اولاً شکایتی از ناحیه اعضای خانواده او به عنوان شاکی خصوصی علیه متهم نوجوان مطرح نشده و تعقیب متهم منوط به شکایت شاکی خصوصی است و ثانیاً ضابط محترم دلیل متقن و کافی بر اثبات وانتساب بزه اخلال در نظم و آسایش عمومی ارائه ننموده به استناد ماده ۲۶۵ ق.آ.د.ک قرار منع تعقیب متهم صادر شده است. با وجود صدور قرار منع تعقیب در این پرونده در خصوص اتهام ضرب و جرح عمدی، قضات عمدتاً در فرض عدم شکایت شاکی خصوصی یا فاقد سمت بودن شاکی با استناد به قید مذکور در ماده ۳۸۳ ق.آ.د.ک «متهم به جهات دیگر قابل تعقیب نباشد» قرار موقوفی تعقیب صادر می‌نمایند. اگرچه صدور قرار موقوفی تعقیب در این موارد از نظر اداری و با توجه به لزوم ابلاغ تصمیم به شکایت‌کننده قابل توجیه است اما نظر به ماده ۶۴ ق.آ.د.ک در صورت شکایت فردی که شاکی نبوده تعقیب کیفری نباید آغاز گردد و بازپرس پرونده باید با یک دستور خطاب به دفتر پرونده را بایگانی نماید.

در خصوص جرایم علیه حیثیت معنوی در پرونده شماره ۱۴۰۱۳۶۹۲۰۰۰۰۷۱۹۶۶۵ مطروحه در یکی از شعب دادیاری دادسرای عمومی و انقلاب خرم‌آباد شاکی به دلیل توهین و تهدید آقای س. الف نسبت به خود و پدرش شکایت کرده است. دادیار پرونده در خصوص شکایت شاکی از آقای س. الف برای توهین و تهدید نسبت به پدر شاکی در قرار صادر شده آورده است «با التفات به اینکه بزه‌های مورد ادعا از جرائم قابل گذشت بوده که شروع به تعقیب در آن‌ها مستلزم احراز ذی سمت بودن شاکی به نحو مستقیم است به استناد مواد ۱۰۰ و ۱۰۴ ق.م.ا و با اخذ وحدت ملاک از م ۳۸۳ ق.آ.د.ک قرار موقوفی تعقیب

صادر می‌شود». در این پرونده هر چند شاکی از توهین و تهدید نسبت به پدرش به صورت غیرمستقیم بزه‌دیده واقع شده است به درستی حق شکایت تنها برای بزه‌دیده مستقیم در نظر گرفته شده است. علی‌رغم اختلاف نظری که در جرایم علیه اموال و مالکیت در احراز سمت شاکی وجود داشت در این دسته از جرایم نظر به تفاوت ماهیت در میان قضات وحدت رویه وجود دارد و همان بزه‌دیده واقعی شاکی تلقی می‌شود.

۲-۳- شاکی در جرایم منافی عفت

مطابق ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری شروع به تعقیب و تحقیق در جرایم منافی عفت تنها در چهار حالت (واقع شدن جرم در مرئی و منظر عام، دارای شاکی یا به عنف یا سازمان یافته بودن) مورد پذیرش قرار گرفته است. با بررسی بیش از ۲۰۰ پرونده جرایم منافی عفت در دادگاه کیفری یک تهران^۱ مشخص شد که تعقیب و تحقیق در خصوص این جرایم عمدتاً با شکایت شاکی شروع شده و سه عامل دیگر در موارد بسیار کمی منجر به شروع به تعقیب و تحقیق می‌شوند. در این پرونده‌ها با وجود اصل ممنوعیت تعقیب و تحقیق و لزوم بزه‌پوشی و مجازات‌های سنگین جرایم حدی عمدتاً مفهوم موسّع شاکی مدنظر قرار گرفته و علاوه بر شکایت بزه‌دیده مستقیم، شکایت پدر و همسروی و حتی همسر سابق وی (که در زمان وقوع جرم همسروی بوده) مورد پذیرش قرار گرفته است.

از سوی دیگر در جرایم منافی عفت به عنف کسی که جرم روی او واقع شده است، چنانچه اقدام به شکایت کند طبق ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری عنوان شاکی بر او صادق است. با این وجود با توجه به این‌که جرم به عنف واقع شده و جرم غیرقابل گذشت است این شکایت به منزله اعلام جرمی است که برای شروع به تعقیب لازم است.

۱. در این پرونده‌ها گاهی عنوان اتهامی تا پایان دادرسی تجاوز به عنف یا زنا محصنه بوده ولی در برخی از موارد با استفاده از جواز مذکور در تبصره ۲ ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه کیفری یک عنوان اتهامی را به زنا ساده یا رابطه نامشروع دون زنا تغییر داده است.

در مواردی که جرم منافی عفت به عنف واقع نشده باشد و سازمان یافته و در مرئی و منظر عام هم نباشد چه کسی به عنوان شاکی حق شکایت خواهد داشت؟ اگر زن و مردی مرتکب زنا همراه با رضایت (مطاوعی) شوند با شکایت چه کسی مقام قضایی می تواند تعقیب را شروع کند؟ زن و مرد از آن جا که مرتکب جرم هستند طبیعتاً عنوان شاکی بر آنها قابل اطلاق نیست. شوهر زن را از آن جا که حقوق همسری و حق بضع وی مورد تعرض قرار گرفته می توان به دیده از جرم و شاکی تلقی نمود. شکایت پدر نیز با توجه به روایت «انت و مالک لایبک» که برخی فقها در بحث سرقت نیز به آن استناد کرده اند قابل پذیرش است. برخی نویسندگان معتقدند سایر افراد مثل برادر، مادر، زن نسبت به شوهر، همسایگان منزلی که در آن جرم منافی عفت رخ داده حق شکایت ندارند. لذا اگر این افراد شکایتی دایر بر وقوع جرم منافی عفت نمایند و جرم از موارد به عنف یا سازمان یافته یا در مرئی و منظر عام نباشد، مقام قضایی حق شروع تعقیب را ندارد (عابدی، ۱۴۰۰: ۲۰۵). این در حالی است که در پرونده های متعددی از جمله پرونده های شماره ۱۴۰۲۶۸۹۲۰۰۰۱۸۲۸۸۸۷، ۱۴۰۲۶۸۹۲۰۰۰۴۶۱۰۴۲۸، ۱۴۰۱۶۸۹۲۰۰۰۲۴۰۶۲۰۲، ۱۴۰۲۹۱۹۲۰۰۰۰۶۱۵۴۴۳۴ و ۱۴۰۲۶۸۹۲۰۰۰۳۱۱۵۷۲۱ شکایت یک خانم از همسرش مبنی بر زنا، محصنه یا رابطه نامشروع، تعزیری منجر به حکم محکومیت در دادگاه کیفری یک تهران یا دیوان عالی کشور برای هر دو متهم شده است.

اگر زن و شوهر از یکدیگر طلاق گرفته باشند و شوهر شکایتی علیه زن مطرح کند دایر بر این که در زمان زوجیت، زن مرتکب جرم منافی عفت شده است، آیا این شکایت نیز مجوز تعقیب محسوب می شود و بر مردی که از همسر خود طلاق گرفته است عنوان شاکی قابل صدق است یا خیر؟ در صورتی که در اثنای دادرسی یا تحقیقات مقدماتی (پیش از شروع قرار رسیدگی در دادگاه کیفری یک) صیغه طلاق میان شاکی و متهم جاری شده باشد شکایت بیشین زوج یا زوجه برای ادامه رسیدگی کافی است؟

در پاسخ ممکن است دو نظر ارائه شود: نظر اول این که آن چه سبب صدق عنوان

شاکی بر شوهر می‌شود، تعرض به حق بضع و حقوق همسری وی از سوی متهم است که به این اعتبار شوهر بزه‌دیده از جرم محسوب می‌شود و پس از طلاق نیز این حق برای وی همچنان وجود دارد و طلاق سبب زوال این حق نمی‌شود. نظر دوم این‌که پس از طلاق تمامی علقه و حقوقی که شوهر نسبت به زن داشته باشد از بین می‌رود و لذا حق شکایت نیز منتفی می‌شود. خصوصاً این‌که اصل در جرایم منافی عفت بر عدم تعقیب است و یکی از جهات شروع تعقیب که شکایت شاکی است باید به صورت مضیق تفسیر شود و تفسیر مضیق اقتضا می‌کند که شوهر فقط در زمان وجود علقه زوجیت به عنوان شاکی پذیرفته شود. برخی معتقدند نظر دوم صحیح‌تر و مطابق قواعد است هرچند نظر اول نیز خلاف قانون و تخلف انتظامی نیست (عابدی، ۱۴۰۰: ۲۰۵). همان‌گونه که هر دو نظر در آثار حقوقدانان وجود دارد در رویه قضایی هم در خصوص این موضوع وحدت رویه وجود ندارد. به عنوان نمونه در یکی از پرونده‌های دادگاه کیفری یک تهران^۱ خانمی بابت شکایت همسرش به اتهام زنای محصنه با یک فرد مجرد تحت تعقیب قرار می‌گیرد و در جریان رسیدگی این پرونده، در پرونده دیگری صیغه طلاق جاری می‌شود. در این پرونده با حکم شعبه دادگاه کیفری یک طرفین پرونده محکوم شده‌اند. رأی صادر شده از سوی وکلای متهمین مورد اعاده دادرسی قرار گرفته و شعبه دیوان عالی کشور فرجام‌خواهی متهمین را با توجه به این‌که شاکی دیگر همسر متهمه نیست مورد پذیرش قرار داده است. به نظر می‌رسد در این جا همان‌گونه که در نظریه اقلیت کمیسیون آیین دادرسی کیفری در نظریه مشورتی ۷/۹۷/۱۴۵۲^۲ مندرج هست شرط شکایت شاکی یا بزه‌دیده بودن وی

۱. پیش از ارائه این رأی به نویسندگان این مقاله، شماره پرونده، شماره دادنامه، هویت طرفین و شعب صادرکننده لاک گرفته شد.

۲. نظر اکثریت کمیسیون آیین دادرسی کیفری؛

در فرضی که پس از وقوع طلاق، زوج در رابطه با رابطه نامشروع از همسر سابق خود شکایتی داشته باشد، با انتفای رابطه زوجیت، بقای سمت وی در طرح شکایت مواجه با مانع قانونی بوده و از شمول عنوان شاکی مذکور در ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ خارج است. ضمناً ضرورت بزه‌پوشی در جرایم منافی عفت نیز اقتضای چنین استنباطی را دارد.

باید در زمان شکایت مورد بررسی قرارگیرد و وقوع طلاق میان متهم و شاکی پس از طرح شکایت از سوی شاکی تأثیری در دادرسی پیشین ندارد.

برخی معتقدند قانون‌گذار در تبصره ۳ ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک تنها به ولی یا سرپرست قانونی بزه‌دیده و آن هم در صورتی که وی محجور یا بالغ زیر هجده سال تمام باشد، حق دخالت و طرح شکایت می‌دهد (خالقی، ۱۳۹۵: ۵۵-۵۴). با پذیرش این نظر، در جرائم منافی عفت فقط در صورت زیر هجده سال بودن مجنی علیه، وجود شاکی خصوصی دیگری غیر از بزه‌دیده واقعی جرم منافی عفت متصور است (عابدی، ۱۴۰۰: ۴۴). با این وجود برخی دیگر از نویسندگان با پذیرش دیدگاه موسّع، شاکی را در این ماده فراتر از بزه‌دیده مستقیم یا ولی یا نماینده قانونی او می‌دانند زیرا به موجب تبصره ۳ ماده ۱۰۲ آ.د.ک، حق شکایت به ولی و سرپرست افراد بالغ نیز داده شده است؛ درحالی‌که نامبرندگان مجنی علیهم نیستند. همان‌گونه که مشخص هست اراده قانون‌گذار در تبصره ۳ ماده ۱۰۲ در این دو دیدگاه به دو شکل مختلف تفسیر شده است. برخی را عقیده بر این است که مشت نمونه خروار است وقتی ولی یا سرپرست قانونی فرد زیر ۱۸ سال می‌تواند پدر یا همسر یا حتی مادر یک خانم رشید هم می‌تواند طرح شکایت نماید^۱. برخی دیگر هم

نظر اقلیت کمیسیون آیین دادرسی کیفری:

مطابق ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، شاکی خصوصی کسی است که از وقوع جرم، متضرر شده باشد و تعقیب مرتکب را درخواست نماید و منظور از شاکی خصوصی در این ماده و ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری نیز ذینفع بودن وی در زمان وقوع جرم است. بر این اساس در فرض سوال، با صدق عنوان «شاکی» بر مرد، انحلال بعدی عقد نکاح به واسطه طلاق و... مسقط حق ایجاد شده برای مرد نیست؛ چه اصولاً سقوط حق، محتاج به نص و دلیل است که در مانحن‌فیه چنین نصی وجود ندارد. و همچنین در ادامه آمده است، مطابق ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، بزه‌دیده شخصی است که از وقوع جرم، متحمل ضرر و زیان میگردد و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند، شاکی نامیده میشود. ضرر و زیان ناشی از جرم نیز طبق ماده ۱۴ قانون مذکور، اعم است از ضرر و زیان مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم. تبصره ۱ ماده اخیرالذکر، زیان معنوی را تعریف نموده و بیان داشته که زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. بنابراین در جرایم منافی عفت، همسر (زوج یا زوجه) و پدر یا مادر میتوانند عنوان شاکی را داشته باشند.

۱. نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۰/۶۴ مورخ ۱۴۰۰/۰۳/۲۵ هم با این دیدگاه نزدیک است. در این نظریه آمده است «منظور از شاکی، شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان قابل مطالبه شده است و براساس ماده ۱۴ قانون

معتقدند که قانون‌گذار در مقام بیان فقط ولی یا نماینده قانونی بزه‌دیده واقعی زیر ۱۸ سال را به عنوان شاکی تلقی کرده است و تلبس افراد دیگر به لباس شاکی یا بزه‌دیده نیاز به نص قانونی دارد. برخی دیگر هم به جای ارائه یک ضابطه تعیین عنوان شاکی در جرایم منافی عفت را به تشخیص قاضی واگذار نموده و معتقدند قاضی در هر مورد باید با توجه به موضوع، مصداق شاکی خصوصی را تشخیص داده و در این راه نباید با توسعه قلمرو مصادیق راه افراط در پیش گیرد (حدادزاده، ۱۳۸۸: ۱۲۵-۱۲۳).

همان‌گونه که نشان داده شد در مورد شاکی در جرایم منافی عفت در رویه قضایی، دیدگاه حقوقدانان و حتی نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه اختلاف نظر وجود دارد. با این وجود به نظر می‌رسد بزه‌دیده واقعی جرم منافی عفت به عنف، پدر و زوج (ملاک وجود علقه زوجیت در زمان طرح شکایت) وی چه در حالت عنف و چه غیر عنف حق شکایت کیفری در این خصوص دارند و تسری عنوان شاکی به مادر، برادر یا زوجه با اصل بزه پوشی در این جرایم هماهنگی ندارد.

۲-۴- شاکی در جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی

به دلیل ارتباط این جرایم با نظم عمومی و حقوق جامعه، این جرایم عمدتاً در زمره جرایم غیرقابل گذشت محسوب شده است و قانون‌گذار تمایلی به احصای این جرایم در زمره جرایم قابل گذشت نداشته است. با این وجود برخی از مصادیق این جرایم هم چون جعل در سند عادی موضوع ماده ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات در عداد جرایم قابل گذشت به حساب آمده است. فرض کنید «الف» یک واحد آپارتمان را با سند عادی از «ب» خریده است. «الف» آن آپارتمان را به «ج» با سند عادی می‌فروشد.

آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ضرر و زیان‌های قابل مطالبه اعم از زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول است و بر اساس تبصره یک آن ماده، زیان معنوی عبارت از صدمات روحی و هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. با این وصف در فرض سؤال، در جرایم منافی عفت همسر، پدر و مادر می‌توانند در زمره شکات باشند».

پس از مدتی «د» با جعل امضای «ب» همان آپارتمان را طبق مبایعه‌نامه جعلی مقدم از سایر مبایعه‌نامه‌ها به خود منتقل می‌کند. در این فرض «ب، الف و ج» هر سه می‌توانند از آقای «د» شکایت جعل کیفری سند عادی به عمل آورند. «ب» مالک امضاست که ذینفع اصلی تلقی می‌شود. «ج» و «د» هم به دلیل اینکه در ارتکاب جعل از سوی «د» متحمل ضرر و زیان شده‌اند و مالکیت آنان با سند جعل شده از سوی «د» مورد خدشه قرار گرفته است بزه‌دیده محسوب می‌شوند و می‌توانند از «د» شکایت کنند. در نشست قضائی مورخ ۱۳۹۸/۷/۳۰ مطابق نظر هیئت عالی، شخص ذینفع اعم از اینکه شخصی باشد که امضای وی جعل شده و یا شخص ثالث حق شکایت کیفری را در جعل خواهد داشت.

۲-۵- شاکی در جرائم علیه سازمان‌های دولتی

نقش سازمان‌های دولتی در فرایند دادرسی کیفری به ویژه جرائمی که با شرح وظایف آن‌ها مرتبط است چیست؟ دو دیدگاه را می‌توان در این خصوص بیان کرد. نخست این‌که اگر جرمی در راستای وظایف و اختیارات قانونی آن وزارتخانه یا سازمان ارتکاب یابد سازمان یا وزارتخانه یاد شده می‌تواند در راستای حمایت از منافع عمومی به عنوان شاکی وارد فرایند کیفری شود. بر این اساس مثلاً سازمان دامپزشکی می‌تواند در حدود قوانین مرتبط با این سازمان و به عنوان شاکی وارد فرایند کیفری شود با این‌که در قانون یاد شده به صورت صریح، اشاره‌ای مبنی بر شاکی قلمداد کردن این سازمان در حوزه صلاحیت خود نشده است. استدلالی که این نظر را تقویت می‌کند آن است که اگر ما سازمان‌ها و وزارتخانه‌های تخصصی را شاکی قلمداد کنیم، به دلیل علم و آگاهی و تخصص، دفاع از منافع عمومی به شکل بهتری صورت می‌گیرد. ضمناً در صورت تلقی آنان به عنوان شاکی، نقش پررنگ‌تری در فرایند کیفری خواهند داشت و مراجع قضایی با توجه به سمت الزام به دعوت آن‌ها در جلسات تحقیق و یا دادگاه خواهند داشت. از سوی دیگر

اگر حکم را برخلاف ضوابط و منافع عموم بدانند می‌توانند به عنوان تجدیدنظرخواه نقش خود را به خوبی ایفا کنند و چون به صورت تخصصی بر موضوع تسلط دارند، می‌توانند از طریق بیان نظریات کارشناسی و لوایح تخصصی در مراجع قضائی روشن‌گری کنند و از بین رفتن حقوق جامعه جلوگیری کنند.

دیدگاه دوم این است که قانون‌گذار هر جا لازم بوده به نقش سازمان‌ها و وزارت خانه‌های دولتی به عنوان شاکی اشاره کرده و در مواردی که تصریحی مبنی بر شاکی بودن آن‌ها وجود ندارد، باید آنها را به عنوان اعلام‌کننده جرم در نظر گرفت. برای نمونه سازمان بورس اوراق بهادار به موجب ماده ۵۲ قانون بازار اوراق بهادار^۲ نسبت به جرائم یاد شده در قانون موصوف به عنوان شاکی قلمداد شده است. بنابراین سازمان بورس نسبت به جرائم یاد شده دارای نقش شاکی است و از امتیازات شاکی در فرایند دادرسی کیفری بهره‌مند می‌شود. بنابراین چاره‌ای باقی نمی‌ماند که در موارد سکوت به نقش اعلام‌کننده جرم آن‌ها نظر داد (کوشکی، ۱۴۰۱: ۲۱۴-۲۱۳). با این وجود گاهی قانون‌گذار برای اعلام‌کننده جرم برخی از حقوق شاکی را در نظر گرفته است. به عنوان نمونه در تبصره ۲ ماده ۴۹ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز آمده است «شعب تجدیدنظر ویژه رسیدگی به

۱. قانونگذار در برخی دیگر از مواد قانونی به همین نظر تصریح نموده است.

الف) ماده ۴ قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۲۹ ک «تعقیب کیفری هر یک از جرائم مذکور در مواد فوق موکول به تقاضای وزارتخانه یا موسسه یا سازمانی است که اسناد ان منتشر یا افشا شده است».

ب) براساس قسمت اخیر ماده ۷ قانون راجع به واگذاری معاملات ارزی به بانک ملی ایران مصوب ۱۳۳۶/۱۲/۲۴ تعقیب کیفری جرائم مذکور در قانون مذکور منوط به شکایت بانک ملی ایران بوده و بانک ملی ایران مجاز است تا قبل از صدور حکم قطعی شکایت را مسترد دارد. طبق تبصره ماده ۴۲ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱/۰۴/۱۸ تعقیب کیفری جرائم موضوع این قانون منوط به شکایت بانک مرکزی ایران است که این مقرر به معنی نسخ ضمنی قانون راجع به واگذاری معاملات ارزی به بانک ملی ایران است. و همچنین براساس تبصره ۲ ماده ۵۷۵ ق.ا.د.ک یگان متضرر از جرم در نیروهای مسلح، حق طرح دعوا، دفاع و پیگیری دعوا، اعتراض و تجدیدنظرخواهی را مطابق مقررات مربوط دارد.

۲. سازمان مکلف است مستندات و مدارک مربوط به جرایم موضوع این قانون را گردآوری کرده و به مراجع قضایی ذی صلاح اعلام نموده و حسب مورد موضوع را به عنوان شاکی پیگیری نماید.

پرونده‌های قاچاق کالا و ارز موظف‌اند در پرونده‌های با ارزش بیش از یک میلیارد (۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به طور مطلق و در پرونده‌های با ارزش یک میلیارد (۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال) و کمتر در صورت اقتضاء، با صدور دستور تعیین وقت رسیدگی، متهم، نماینده دستگاه کاشف و ضابط و نیز سایر اشخاصی که حضورشان ضروری است را احضار کنند». حضور نماینده دستگاه کاشف با ابلاغ وقت رسیدگی گامی در جهت تخصّصی نمودن رسیدگی محسوب می‌شود.

در ادامه این مبحث اشاره به دیدگاه اداره حقوقی قوه قضائیه شایان توجه است. به موجب نظریه شماره ۷/۱۴۰۲/۱۵۵ مورخ ۱۴۰۲/۰۳/۱۶، «اداره منابع طبیعی که قانوناً متولی اراضی منابع ملی است، در صورت تخریب منابع ملی یا تصرف این اراضی به عنوان شاکی، تعقیب مرتکب را مطابق ماده ۶۹۰ قانون تعزیرات تقاضا می‌کند یا در جرم چرای بدون پروانه مازاد بر پروانه چرا، موضوع تبصره ۲ ماده ۴۷ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت، به عنوان شاکی تعقیب مرتکب را درخواست می‌کند. سازمان حفاظت محیط زیست به لحاظ وظایفی که طبق قوانین «حفاظت و محیط زیست» و «صید و شکار» به عهده دارد، به صراحت ماده ۱۴ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب ۱۳۵۳ در مورد جرائم موضوع این قانون شاکی محسوب می‌شود اما سازمان جهاد کشاورزی در جرم تغییر کاربری غیرمجاز با توجه به ماده ۹ ق.آ.د.ک و نیز قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها به ویژه تبصره ۲ اصلاحی ۱۳۸۵/۸/۱ ماده ۱ قانون اخیرالذکر و نیز قسمت اخیر ماده ۱۰ الحاقی ۱۳۸۵/۸/۱ این قانون، اعلام‌کننده جرم است نه شاکی و هم‌چنین با توجه به این‌که طبق ماده ۳۰ قانون توزیع عادلانه آب، گزارش کارکنان وزارت نیرو و موسسات تابعه در اجرای وظایف مندرج در این قانون، ملاک تعقیب متخلفین (مانند بهره‌برداران غیرمجاز از آب‌های زیرزمینی) است، در حکم گزارش ضابطان دادگستری خواهد بود؛ لذا وزارت نیرو و ادارات تابعه آن در جرم حفر غیرمجاز چاه آب اعلام‌کننده جرم هستند نه شاکی. هم‌چنین براساس لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها، در رسیدگی

به جرائم موضوع این قانون، شهرداری شاکی نیست و گزارش ماموران شهرداری در این خصوص، در حکم گزارش ضابطان دادگستری است و در بزه موضوع ماده ۶۸۸ قانون مجازات (بخش تعزیرات) وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی یا سازمان حفاظت محیط زیست فقط اعلام‌کننده جرائم مذکور در این ماده می‌باشند».

در راستای نظریه مشورتی مذکور می‌توان به پرونده شماره ۱۴۰۲۶۸۹۲۰۰۰۳۱۳۷۳۸۵ اشاره کرد. در این پرونده متهم در حین سرقت ضایعات متعلق به شهرداری دستگیر می‌شود. فرد نگهبان وی را نگهداشته و علیه وی طرح شکایت می‌کند. پرونده در یکی از شعب بازپرسی تهران مطرح می‌شود. بازپرس متهم بدون احضار و تحقیق از شاکی قرار منع تعقیب صادر کرده و در قرار صادره آورده است باتوجه به محتویات پرونده و عدم شکایت نماینده حقوقی شهرداری در انتساب بزه معنونه، مستند به ماده ۲۶۵ ق.آ.د.ک قرار منع تعقیب صادر و اعلام می‌گردد. در این دادنامه بازپرس محترم عقیده دارد که نگهبان اموال متعلق به شهرداری نمی‌تواند شاکی باشد و خود شهرداری باید از متهم پرونده شکایت به عمل آورد و هم‌چنین در پرونده‌ای شکایت پیمانکاری از متهم نوجوان به جرم تخریب تجهیزات متعلق به شهرداری که حسب قرارداد منعقد شده مکلف به نگهداری و مراقبت از اموال شهرداری بوده است به دلیل آن‌که مالک این تجهیزات شهرداری است و نه پیمانکار با قرار موقوفی تعقیب مواجه شده است.

برآمد

یکی از موضوعات اساسی در فرآیند کیفری تعیین و مشخص کردن سمت اشخاص است. برخلاف آیین دادرسی مدنی که مقررات و معیارهای روشن و مشخصی در خصوص تعیین سمت اشخاص وجود دارد، اما قانون آیین دادرسی کیفری از این حیث از شفافیت و منطق واحدی برخوردار نیست. ابهام و نامشخص بودن موضوع فوق به رویه قضایی در پرونده‌های کیفری سرایت پیدا کرده است. این نوشتار قسمتی این تشتت رویه قضایی را منعکس کرد.

دو نظریه موسّع و مضیق مبنی بر شناسایی بزه‌دیدگان غیر مستقیم به عنوان شاکی در فرآیند دادرسی کیفری مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفت. به نظر می‌رسد که از میان دو دیدگاه یادشده از نظرگاه منطق حقوقی (جز در جرایم علیه اموال و مالکیت که باید شکایت مالک منافع و حق استفاده مورد پذیرش قرار گیرد) دیدگاه مضیق با اصول و ضوابط دادرسی همخوانی بیشتری دارد. سبب این استدلال آن است که شاکی علی‌الاصول بزه‌دیده مستقیمی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شده است و اگر توجه ضرر را به اشخاص غیر مستقیم قابل تسری و تعمیم بدانیم، معلوم نیست این زنجیره تا کجا امتداد پیدا می‌کند. چرا که اولاً مفهوم ضرر مفهومی گسترده و مشتمل بر ضرر مادی و معنوی است و هرکسی می‌تواند ادعای انتساب ضرر به خصوص ضرر معنوی به خود داشته باشد. از این رو منطقی نیست گستره و شمول عنوان شاکی بر اشخاص رها و مطلق دیده شود. از سوی دیگر مطابق ضوابط حقوقی، ورود اشخاص ثالث (بزه‌دیدگان غیر مستقیم) نیازمند وجود ضابطه مصرّح توسط قانون‌گذار است و یا اینکه اشخاص ثالث واجد عنوان شاکی به صورت حصری باید توسط قانون‌گذار مشخص شود. کما اینکه بزه‌دیده مسقیم در جرم قتل عمدی، مقتول است، اما اولیاء دم به عنوان بزه‌دیدگان غیر مستقیم و شاکی به صورت مشخص و مصرّح در قانون مجازات اسلامی تعیین شده‌اند. از این رو شایسته است که در اصلاحات تقنینی بعدی این مهم مورد توجه قرار بگیرد.

در خصوص سازمان‌های دولتی و عمومی نیز شبهه بالا جاری است. یک دیدگاه این است که قانون‌گذار هر جا لازم بوده است که سازمانی عمومی و دولتی به عنوان شاکی در فرآیند کیفر مداخله کند، به صورت روشن و واضح به شاکی بودن آن تصریح کرده است، بنابراین در سایر موارد، سازمان‌های دولتی به عنوان اعلام‌کننده جرم حق مداخله در پرونده‌های کیفری دارد. با این وصف دیدگاه دیگری وجود دارد این است چنانچه جرم ارتكابی راجع به موضوعات مرتبط با وظایف و اهداف ذاتی آن سازمان و وزارتخانه باشد، آن سازمان عمومی می‌تواند به عنوان شاکی در فرآیند کیفری مداخله کند. با این وصف رویکرد رویه قضایی نیز در این زمینه متشکک است و قانون‌گذار باید یکی از این دو روش و یا روش سوم را متناسب با بافت و شرایط بومی کشور انتخاب کند.

علی‌رغم دیدگاه‌های بالا رویه قضایی تلاش کرده است بنا بر اقتضائات و شرایط زمان در بعضی از پرونده‌ها علیرغم عدم تصریح قوانین کیفری، مفهوم شاکی را به صورت گسترده تفسیر و تعبیر نماید. برای نمونه در جرایم منافی عفت، زوج و زوجه را به عنوان شاکی به رسمیت بشناسد. در مورد والدین نسبت به جرایم ارتكابی علیه فرزندان بالغ نیز چنین شبهه‌ای می‌تواند قابلیت طرح داشته باشد. به هر ترتیب با توجه به نقش و اهمیتی که شاکی در فرآیند دادرسی کیفری دارد باید در قوانین دادرسی کیفری منطق و ضابطه یکسانی در نظر گرفته شود که به این اختلافات و تشکک آراء پایان داده شود.

منابع

الف) کتب

- آشوری، محمد. (۱۳۹۱). *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- جمشیدی، علیرضا. (۱۳۹۰). *سیاست جنایی مشارکتی*، تهران، میزان.
- خالقی، علی. (۱۳۹۵). *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، چاپ سی و دوم.
- رحمدل، منصور (۱۳۹۳). *آیین دادرسی کیفری*، انتشارات دادگستر، چاپ اول، جلد نخست.
- طهماسبی، جواد. (۱۳۹۶). *بایسته‌های آیین دادرسی کیفری*، چاپ اول، تهران، میزان.
- عابدی، احمد رضا. (۱۴۰۰). *آیین دادرسی کیفری*، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، چاپ چهارم.
- کوشکی، غلامحسین. (۱۴۰۱). *آیین دادرسی کیفری*، چاپ نخست، تهران، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- منصور ابادی، عباس و فروغی، فضل الله. (۱۳۹۶). *آیین دادرسی کیفری ۱*، تهران، نشر میزان، چاپ دوم.
- مهر، نسرين. (۱۳۹۸). *دایره المعارف عدالت کیفری انگلستان*، تهران، میزان.

ب) مقالات

- جعفرزاده، سیامک، علیزاده، حمید و جان نثارکهنه شهری، علی (۱۴۰۱). «جرائم قابل گذشت و غیرقابل گذشت در نظام کیفری ایران»، *پژوهشنامه حقوق کیفری*، سال

سیزدهم، شماره اول.

حدادزاده نیری، محمدرضا. (۱۳۸۸). «تحقیق در جرائم منافی عفت»، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۶۷.

رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۸۴). «بزه‌دیدگان و نظام عدالت جنائی». **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۵۲ و ۵۳.

رستمی، هادی و برزگر، مهری. (۱۴۰۱). «کمینه‌گرایی در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و چالش‌های فراروی آن»، **پژوهشنامه حقوق کیفری**، سال سیزدهم، شماره اول.

رستمی، هادی. (۱۴۰۰). «گذشت‌پذیری جرائم در پرتو مبانی حقوق کیفری»، **مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی**، دوره ۵۱، شماره ۲.

روستائی، مهرانگیز و رحمانیان، حامد. (۱۴۰۰). «مدنی سازی حقوق کیفری در پرتو قانون کاهش مجازات حبس تعزیری»، **مجله حقوقی دادگستری**، دوره ۸۵، شماره ۱۱۳.

زراعت، عباس. (۱۳۸۵). «گذشت در جرائم قابل گذشت»، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۵۵.

زینالی، امیرحمزه، مقدسی، محمدباقر. (۱۳۹۲). «رویکرد تطبیقی به نقش و جایگاه بزه‌دیده در فرایند کیفری»، **آموزه‌های حقوق کیفری**، شماره ۵.

شاملو، باقر، خسروشاهی، قدرت الله، مهدوی‌پور مقدم، علیرضا. (۱۳۹۷). «چهارچوب های قانونی جایگاه اعلام جرم در فرایند دادرسی شکلی»، **فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی**، دوره ۲۳، شماره ۸۳.

شیری، عباس. (۱۳۹۷). «سیاست‌گذاری جنایی درباره حقوق بزه‌دیدگان»، **فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی**، دوره ۴، شماره ۱.

محمودی، مرتضی و بابایی، محمدعلی و سیده بنی حسینی. (۱۳۹۶). «ارکان

- جرایم قابل گذشت در حقوق کیفری ایران»، *آموزه‌های حقوق کیفری*، شماره ۱۴.
- مهدوی پور مقدم، علیرضا، شاملو، باقر. (۱۳۹۶). «تحلیل حقوقی اعلام جرم در تعقیب کیفری»، *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، دوره ۴، شماره ۲.
- میرکمالی، علیرضا. (۱۳۹۴). «نقش بزه‌دیده در حقوق کیفری انگلستان»، *پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*، شماره ۶.
- میرکمالی، علیرضا. (۱۳۹۰). «جایگاه بزه‌دیده در قانون آیین دادرسی کیفری آلمان»، *آموزه‌های حقوق کیفری*، شماره ۲.
- نیازپور، امیرحسن. (۱۳۹۱). «نقش بزه‌دیده در چگونگی پاسخ‌دهی به بزهکاران»، *تحقیقات حقوقی*، شماره ۵۷.